

ژئوپلیتیک انرژی، روسیه و دیپلماسی خط لوله ترکیه

محمدعلی شیرخانی*

استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران

مجید محمد شریفی

دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۱/۲۶ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۰۳/۲۷)

چکیده

افزایش روزافزون استفاده از انرژی در نظام بین‌الملل معاصر سبب شده است تا در کنار کشورهای عرضه‌کننده انرژی، کشورهای مستقر در مسیر انتقال نیز اهمیت فراوانی به‌دست آورند. تلاش برای تبدیل شدن به مسیری برای انتقال هرچه بیشتر انرژی به‌ویژه نفت و گاز طبیعی افزون بر منافع اقتصادی به توانمندی سیاسی و امنیتی کشورها نیز می‌افزاید. با توجه به چنین اهمیتی است که کشورها اکنون هرچه بیشتر تلاش می‌کنند تا از موقعیت جغرافیایی مناسب خود به‌عنوان ابزار قدرت بهره‌برداری کنند. ترکیه با این استدلال، ژئوپلیتیک انرژی را ابزاری برای دستیابی به هدف‌های راهبردی خود در منطقه و نظام بین‌الملل تعریف کرده است. مجاورت با مناطق اصلی تولید انرژی از یک‌سو و نزدیکی به اتحادیه اروپا به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی از سوی دیگر سبب شده است تا رهبران ترکیه دیپلماسی خط لوله را برای پیگیری هدف‌های سیاست خارجی خود در نظر بگیرند. ژئوپلیتیک مناسب ترکیه اهمیت فراوانی را برای این کشور در بخش انتقال انرژی فراهم کرده است. در این نوشتار ضمن اشاره به چارچوب روابط اتحادیه اروپا و روسیه در حوزه انرژی و آسیب‌پذیری این اتحادیه در مقابل سیاست‌های روسیه، فرصت‌های ایجادشده برای ترکیه جهت استفاده از دیپلماسی خط لوله در راهبرد کلان این کشور بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها

اتحادیه اروپا، ترکیه، دیپلماسی خط لوله، روسیه، ژئوپلیتیک انرژی.

* E-mail: shirkhni@ut.ac.ir

مقدمه

ژئوپلیتیک انرژی جهان و رویکرد کشورهای اصلی تولیدکننده نفت و گاز و به‌ویژه روسیه در استفاده از منابع انرژی به‌عنوان ابزاری سیاسی، کشورهای مصرف‌کننده اتحادیه اروپا را با چالش‌های فراوانی روبه‌رو کرده است. در این میان مسیر انتقال انرژی اهمیت فزاینده‌ای یافته است. بر مبنای این استدلال، پیش‌بینی می‌شود که ترکیه ساخت و انتقال خطوط لوله نفت و گاز و همچنین حسن هم‌جواری با همسایگان منطقه‌ای را یکی از راهبردهای اصلی خود در سیاست خارجی تعریف کند. در این نوشتار برای فهم نقش انرژی و مسیرهای حمل‌ونقل در سیاست خارجی کشورها به مفهوم ژئوپلیتیک انرژی^۱ اشاره می‌کنیم. در ادامه با اشاره به چالش‌های اتحادیه اروپا در مقابل سیاست‌های روسیه در بخش انرژی به فرصت‌های ایجادشده ناشی از ژئوپلیتیک انرژی برای ترکیه و سیاست خط لوله این کشور می‌پردازیم.

چارچوب نظری: انرژی و رویکرد ژئوپلیتیک محور

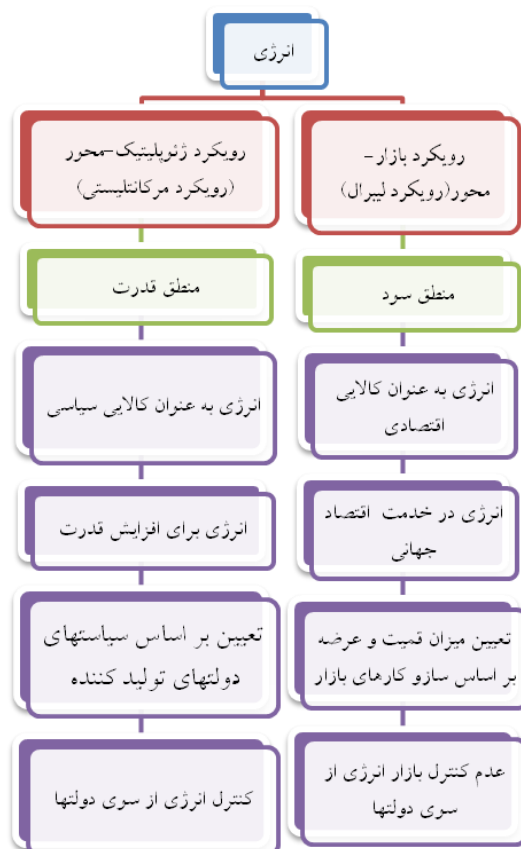
ژئوپلیتیک به دنبال ترکیب کردن جغرافیا و سیاست باهدف فراهم کردن چارچوب تبیینی مناسب برای رفتار دولت‌ها در نظام بین‌الملل است. ژئوپلیتیک مطالعه نقش و تأثیر توزیع جغرافیایی بر هدایت سیاست خارجی دولت‌ها است (Agnew, 1998: 128). ژئوپلیتیک انرژی مفهومی تحلیلی است که با توجه به توزیع نابرابر منابع و امکان استفاده از انرژی به‌عنوان ابزاری سیاسی به ادبیات سیاست بین‌الملل وارد شده است. کمبود منابع انرژی و افزایش تقاضا برای آن، سبب شده است تا کشورهای تولیدکننده از این منابع به‌عنوان ابزاری سیاسی استفاده کنند؛ به همین دلیل برخی از تحلیل‌گران در نتیجه اهمیت انرژی در سیاست بین‌الملل از واژه «ژئوپلیتیک»^۲ استفاده می‌کنند که به معنای نقش مسلط انرژی در هدایت سیاست میان کشورها در نظام بین‌الملل است (Bilgin, 2009: 22). بر این اساس، به‌نظر می‌رسد که در دوران بعد از جنگ سرد، ژئوپلیتیک جدیدی بر مبنای منابع طبیعی در عرصه بین‌المللی غالب شده که تا حد زیادی بر مبنای تقسیمات ایدئولوژیک جایگزین ژئوپلیتیک دوران جنگ سرد شده است (Coşkun and Carlson, 2010: 206).

1. Energy geopolitics

2. Neopolitics

منظور از ژئوپلیتیک این است که برخلاف دوران گذشته که امنیت نظامی و رقابت ایدئولوژیک اولویت اصلی کشورها در نظام بین‌الملل بود، با تغییر ساختار نظام بین‌الملل، موضوع‌های جدیدی به دستورکار سیاست خارجی دولت‌ها وارد شده که انرژی یکی از مهم‌ترین این عوامل است.

آنچه از آن با عنوان دیپلماسی خط لوله^۱ نام برده می‌شود، نقش مهمی در ژئوپلیتیک انرژی دارد. دیپلماسی خط لوله با تأکید بر کنترل مسیرهای انتقال به دنبال پیوند میان ژئوپلیتیک انرژی و سیاست خارجی است.



منبع: نویسندگان

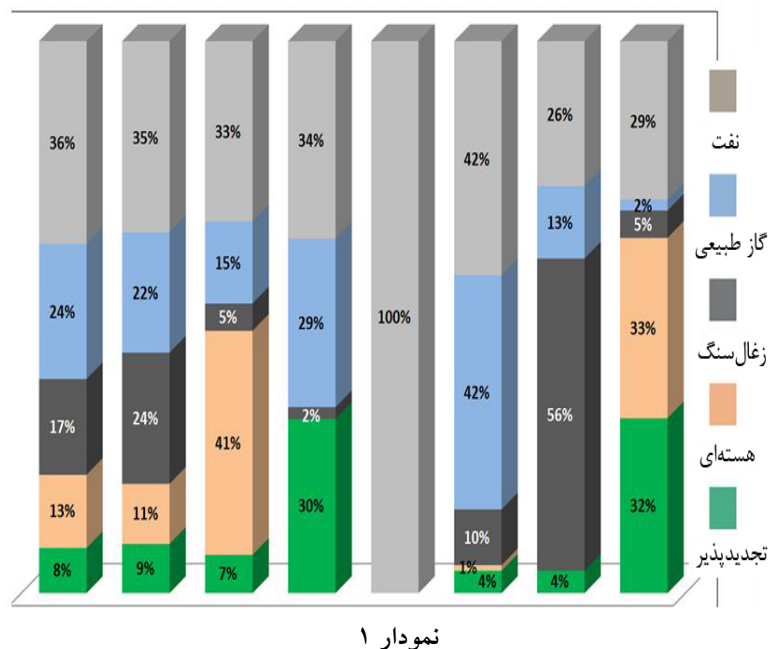
در چنین ساختاری است که ترکیه، مانند سایر کشورهای مسیر انتقال برای بهره‌برداری از موقعیت ژئوپلیتیک خود به عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به هدف‌های راهبردی، موقعیت مناسبی دارد. هدف از این رویکرد، استفاده از موقعیت جغرافیایی مناسب این کشور در میان کشورهای مصرف‌کننده (اتحادیه اروپا) و کشورهای تولیدکننده (روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز، خاورمیانه) برای تبدیل شدن به مرکز تبادل انرژی و در نتیجه ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی است. در ادامه ضمن بررسی نقش انرژی در سیاست خارجی اتحادیه اروپا و

چالش‌های این اتحادیه در روابط با روسیه، فرصت‌های ترکیه را در بخش تبادلات انرژی بررسی خواهیم کرد.

انرژی اتحادیه اروپا

توزیع ناهموار و کاهش منابع انرژی در بسیاری از مناطق، تلاش برای تأمین امنیت انرژی را به یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های کشورهای تبدیل کرده است. در چنین ساختاری در نظر گرفتن اتحادیه اروپا مورد بسیار مناسبی است. اتحادیه‌ای که بیشترین میزان مصرف انرژی خود را از مناطقی خارج از خود اتحادیه تأمین می‌کند و بیشترین میزان رشد اقتصادی را نیز دارد. بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند که شانس اتحادیه اروپا برای تأمین امنیت انرژی از راه تولید داخلی بسیار ناچیز است (Tekin and Williams, 2009: 339).

آمار نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا تا چه حد برای تضمین امنیت انرژی خود و حفظ رشد اقتصادی به واردات انرژی از منابع خارجی نیاز دارد. براساس محاسبات کمیسیون اروپایی، میزان وابستگی اتحادیه اروپا به واردات نفت در سال ۲۰۱۰ در حدود ۸۲/۶ درصد و به واردات گاز طبیعی ۶۰/۳ درصد بوده است (European Commission, 2010: 13). بنابراین امنیت انرژی در سال‌های اخیر به یکی از موضوع‌های اصلی سیاست خارجی این اتحادیه تبدیل شده است (Pardo, 2010: 643).



نمودار ۱
منبع: نویسندگان

براساس برآوردهای انجام شده، میزان واردات گاز طبیعی این اتحادیه از ۱۴ درصد به ۲۳ درصد در سال ۲۰۳۰ خواهد رسید. بنابراین کل واردات این اتحادیه به بیش از ۷۰ درصد می‌رسد (Pardo, 2010: 6434). در بخش گاز طبیعی نیز بیشترین واردات اتحادیه اروپا از راه روسیه انجام می‌شود. در واقع روسیه مهم‌ترین تأمین‌کننده گاز طبیعی اروپا است. برای نمونه در سال ۲۰۱۰ بیش از ۴۰/۸ درصد گاز اروپا از روسیه وارد شده است (European Commission, 2010: 14). در مجموع، اتحادیه اروپا به دلیل میزان بالای واردات به‌ویژه گاز طبیعی در برابر سیاست‌های روسیه آسیب‌پذیر است. این مشکلات، مسیرهای انتقال را نیز شامل می‌شود. بخش زیادی از واردات گاز اروپا از راه کشورهایی مانند اوکراین و روسیه سفید انجام می‌شود. بی‌ثباتی سیاسی و همچنین فشارهای روسیه بر این کشورها به‌ویژه تحولات اخیر در اوکراین و پیوند شبه جزیره کریمه به روسیه، مشکلات فراوانی را برای انتقال گاز به اروپا ایجاد کرده است. در چنین شرایطی اروپا به دنبال یافتن مسیرهای انتقال بیشتری است تا میزان آسیب‌پذیری خود در مقابل روسیه را کاهش دهد. ترکیه از مهم‌ترین مسیرهای جایگزین است.

ژئوپلیتیک انرژی و سیاست‌های روسیه

مهم‌ترین هدف سیاست‌گذاری انرژی روسیه به‌ویژه پس از سال ۲۰۰۰ بازسازی اقتصادی و احیای جایگاه جهانی این کشور در نظام بین‌الملل است. به عقیده دانیل یرگین، هدف روسیه از سیاست‌گذاری انرژی، افزایش کنترل بر منابع راهبردی، کنترل انحصار تولید و انتقال در بازار انرژی و تسلط بر بازارهای بین‌المللی به‌ویژه بازار اتحادیه اروپا است (Yergin, 2006: 43). در این میان سیاست‌های انرژی روسیه پیامدهای امنیتی بسیار مهمی را برای اتحادیه اروپا به دنبال داشته است. جفری منکاف^۱ در گزارش خود با عنوان امنیت انرژی اوراسیا^۲ سه رویه اصلی سیاست‌گذاری انرژی روسیه را معرفی می‌کند که بر امنیت انرژی اعضای اتحادیه اروپا آثار منفی داشته است. این تهدیدها عبارتند از: انحصار بخش انرژی روسیه، استفاده از انرژی برای پیگیری هدف‌های ژئوپلیتیکی و تلاش برای متنوع‌سازی بازارهای مصرف (Mankoff, 2009: 5).

الف) انحصار بخش انرژی روسیه

از زمان ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین، کنترل دولت بر بخش انرژی روسیه افزایش یافته است. شرکت دولتی گازپروم (بزرگ‌ترین شرکت روسی) بیش از یک سوم ذخایر گازی جهان

1. Jeffrey Mankoff

2. Eurasian Energy Security

و ۹۰ درصد فعالیت‌های گازی این کشور را در بخش تولید و انتقال در دست دارد. صادرات نفتی این کشور نیز در انحصار شرکت ترانسفیت است. روسیه تلاش کرده است تا در روابط خود با اتحادیه اروپا، این انحصار را حفظ کند. روسیه از همان ابتدا با پیمان منشور انرژی^۱ که با هدف از بین بردن انحصار در بخش انرژی تنظیم شده بود، مخالفت کرد و در نهایت هم آن را تصویب نکرد. در واقع خودداری روسیه از تصویب پیمان منشور انرژی تا حد زیادی به سبب مخالفت این کشور با پیمان‌نامه انتقال انرژی بود (Helm, 2007: 48). با پذیرش اصول این پیمان‌نامه، روسیه متعهد می‌شد تا اصول مربوط به آزادی و انتقال انرژی را بدون تبعیض میان منطقه، مقصد و مالک خاصی و همچنین تبعیض در قیمت‌گذاری دنبال کند (Aalto and Westphal, 2007: 12). براساس این پیمان‌نامه، شرکت گازپروم انحصار خود در تولید و صدور انرژی به‌ویژه گاز را به اتحادیه اروپا از دست می‌داد. آزادسازی بازار گاز به‌گونه‌ای که در منشور انرژی اروپایی و پیمان‌نامه انتقال انرژی پیشنهاد شده است از دست‌رفتن انحصار گازپروم در بازار داخلی و خارجی انرژی و همچنین تضعیف جایگاه روسیه در نظام بین‌الملل را سبب می‌شود. گازپروم در سیاست و اقتصاد روسیه جایگاه بی‌بدیلی دارد و به همین دلیل، حاضر به پذیرش قواعد بازار بین‌المللی مورد نظر اتحادیه اروپا نیست (Kachenko, 2007: 184).

ب) استفاده از انرژی به عنوان سلاحی سیاسی

شاید مهم‌ترین تهدید برای امنیت انرژی اتحادیه اروپا، تلاش روسیه برای استفاده از انرژی باهدف پیگیری سیاست‌های راهبردی خود در قالب سیاست همسایگی جدید^۲ باشد. بیشتر نگرانی کشورهای اروپایی از سیاست انرژی روسیه این است که این کشور از انرژی به عنوان ابزاری سیاسی در روابط خود با این اتحادیه استفاده کند. نشانه‌های چنین سیاستی بیش از همه در راهبرد روسیه در منطقه اوراسیای مرکزی مشاهده شده است. از دید بسیاری از تحلیل‌گران، روسیه به صورت نظام‌مندی تلاش کرده است تا از انرژی به عنوان ابزاری برای شکل‌دادن به سیاست خارجی کشورهای منطقه و همچنین مجازات کشورهایی که گرایش‌های غربی دارند استفاده کند (Smith, 2004: 5).

ج) تلاش برای متنوع‌سازی بازار و مصرف‌کنندگان انرژی

سند راهبردی انرژی تا سال ۲۰۲۰ و همچنین سند راهبردی انرژی تا سال ۲۰۳۰ هدف‌های روسیه را در بخش انرژی این گونه اعلام می‌کند: نخست، کاهش وابستگی انتقال گاز روسیه از

1. Energy Charter Treaty
2. New Neighborhood

راه کشورهایمانند اوکراین، روسیه سفید و لهستان و همچنین صادرات گاز به وسیله تانکر به جای خطوط لوله؛ دوم، متنوع سازی صادرات نفت و گاز به کشورهای مختلف و کاهش وابستگی به بازار انرژی اتحادیه اروپا، افزایش صادرات گاز طبیعی به بازارهای شرقی به ویژه چین و ژاپن و سرانجام تلاش روسیه برای کنترل کامل بازار انرژی جهان (Cohen 2009: 4). روسیه برای دستیابی به این هدف های خود طرح های ساخت خطوط لوله برای انتقال گاز طبیعی مانند خط لوله شمال^۱ و خط لوله جنوب^۲ و همچنین چندین خط لوله انتقال نفت مانند سیستم خط لوله بالتیک^۳ و خط لوله شرق سیبری-اقیانوس آرام را در دستور کار خود قرار داده است.

در مجموع، حاکم بودن دیدگاه ژئوپلیتیک محور در بخش انرژی سبب شده است تا توازن قدرت به سود کشورهای تولیدکننده مانند روسیه تغییر کند. انرژی به عنوان کالایی راهبردی برای بهره برداری در سایر بخش های سیاست خارجی، مهم ترین پیامد چنین رویکردی است. چنین دیدگاهی تنها به کشورهای تولیدکننده منحصر نمی شود. کشورهای در مسیر انتقال نیز با آگاهی از میزان افزایش مصرف انرژی و وابسته بودن کشورهایمانند اتحادیه اروپا به این منابع تلاش می کنند تا از موقعیت ژئوپلیتیک خود برای رسیدن به هدف هایشان استفاده کنند. ترکیه از چنین کشورهایی است.

ژئوپلیتیک انرژی و دیپلماسی خط لوله ترکیه

همان گونه که اشاره شد ژئوپلیتیک انرژی سبب شده است تا کشورهای تولیدکننده از منابع خود به ویژه نفت و گاز به عنوان اهرم فشاری علیه کشورهای مصرف کننده استفاده کنند. به همین سبب متنوع سازی عرضه کنندگان از مهم ترین سیاست های کشورهای مصرف کننده است. دسترسی به انتقال مطمئن و باثبات از دیگر هدف های کشورهای مصرف کننده برای تأمین امنیت انرژی است. دسترسی جغرافیایی به مراکز اصلی تولید انرژی از مهم ترین عوامل تأمین امنیت انرژی است. از این رو، ترکیه موقعیت بسیار مناسبی دارد. انتقال خطوط لوله از راه خاک ترکیه علاوه بر منافع اقتصادی می تواند نفوذ سیاسی این کشور را نیز افزایش دهد. ترکیه از یک سو در مسیر انتقال شرق به غرب و از سوی دیگر در مسیر خط لوله شمال- جنوب قرار دارد. سیاست خط لوله این کشور، مهم ترین ابزار برای افزایش نفوذ اقتصادی و سیاسی در منطقه در نظر گرفته شده است. ترکیه، گسترش خطوط لوله نفت و گاز از خاک این کشور را بخش مهمی از سیاست انرژی خود تعریف کرده است. این سیاست به صورت کلی برای ترکیه

1. Nord Stream
2. South Stream
3. Baltic Pipeline System-II

دو منفعت به دنبال دارد: اول، تأمین امنیت انرژی خود به‌ویژه گاز طبیعی و دوم، تبدیل شدن به یک کانون منطقه‌ای.

رهبران ترکیه به دنبال پیوند میان موقعیت ژئوپلیتیک خود در بخش انرژی با راهبرد کلان^۱ خود هستند. براساس تعریف، راهبرد کلان مجموعه‌ای از طرح‌ها و سیاست‌ها را تبیین می‌کند که در برگیرنده تلاش‌های برنامه‌ریزی شده یک دولت برای تجمیع ابزار سیاسی، نظامی، دیپلماتیک و اقتصادی برای ارتقای منافع ملی است (Feaver, 2009). راهبرد کلان، بر روی هدف‌ها و خواسته‌های یک دولت و اقدام‌ها و رویه‌های لازم برای دستیابی به این هدف‌ها متمرکز می‌شود. در همین راستا، ترکیه تلاش می‌کند تا از موقعیت ژئواستراتژیک خود در میان کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده انرژی برای ارتقای منافع ملی در ابعاد دیپلماتیک و اقتصادی استفاده کند.

سطوح سه‌گانه راهبرد انرژی ترکیه

یکی از پیامدهای مهم فروپاشی اتحاد شوروی، بازشدن امکان‌های جدید در عرضه انرژی جهان بود. در نتیجه این تحول، دسترسی به منابع عظیم نفت و گاز کشورهای نواستقلال به بخش مهمی از راهبرد قدرت‌های بزرگ تبدیل شد. روشن است که در چنین شرایطی مسیرهای دسترسی به این منابع انرژی اهمیت بیشتری یافت. ایده تبدیل شدن ترکیه به راهروی انرژی شرق و غرب و مرکزیت این کشور برای تکمیل این طرح نیز پس از فروپاشی اتحاد شوروی آغاز و تا به امروز ادامه داشته است (Bilgin, 2010: 112). ساخت و تکمیل این راهرو به کشورهای اتحادیه اروپا و همچنین سایر کشورهای غربی این امکان را می‌دهد تا با اطمینان و ثبات بیشتری به منابع انرژی شرق دسترسی داشته باشند. ترکیه با قرار گرفتن در این موقعیت جغرافیایی به راحتی می‌تواند از منافع اقتصادی به‌دست آمده از انتقال انرژی بهره‌مند شود. از سوی دیگر، تبدیل شدن به راهروی انرژی اهرم سیاسی را نیز در اختیار ترکیه قرار می‌دهد. با وجود این، به نظر می‌رسد که از دید رهبران ترکیه، تبدیل شدن به راهروی انرژی به تنهایی نمی‌تواند منافع راهبردی این کشور را تأمین کند. به نظر می‌رسد که امتیاز صدور مجدد^۲ از جمله عواملی است ترکیه برای دستیابی به هدف‌های سیاست خارجی خود بدان نیازمند است. این امتیاز به‌ویژه در ارتباط با ایران اهمیت زیادی دارد. اگر ترکیه به امتیاز صدور مجدد دسترسی داشته باشد، آنگاه کشورهای عضو اتحادیه اروپا بدون آنکه به شکل مستقیم با ایران تجارت کنند، می‌توانند از راه ترکیه به انرژی ایران دسترسی داشته باشند. از این راه ترکیه

1. Grand Strategy
2. Re-exportation

می‌خواهد به جای آنکه تنها به عنوان راهروی شرق و غرب مطرح شود، به کانون انرژی منطقه تبدیل شود.

ترکیه با تبدیل شدن به کانون انتقال انرژی منطقه می‌تواند منافع بیشتری را در مقایسه با راهروی شرق و غرب بودن به دست آورد. در وضعیتی که ترکیه تنها راهروی شرق و غرب است، این کشور تنها می‌تواند از منافع اقتصادی به دست آمده از انتقال انرژی بهره‌مند شود. با تبدیل شدن به کانون انرژی منطقه ترکیه می‌تواند افزون بر به کار گرفتن نفوذ بر تجارت نفت و گاز، امتیاز صدور مجدد میزانی از انرژی تولیدکنندگان را نیز به دست آورد. در چنین شرایطی ترکیه با ایجاد توازن میان راهروی شرق و غرب و جریان انتقال شمال به جنوب از آثار منفی گرایش به یکی از این مسیرها جلوگیری کند (Bilgin, 2010: 114). بدین ترتیب تبدیل شدن به کانون انتقال انرژی منطقه افزون بر تأمین نیازهای داخلی ترکیه می‌تواند برای پیگیری هدف‌های منطقه‌ای این کشور فرصت‌هایی را نیز فراهم کند.

افزون بر سطوح پیشین راهروی انرژی و کانون منطقه، رویکرد سوم ترکیه در بخش انرژی، تبدیل شدن به کانون^۱ انرژی منطقه است. برای آنکه کشوری به کانون انرژی تبدیل شود به سرمایه‌گذاری گسترده در بخش انرژی هسته‌ای، برنامه گسترش استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر، زیرساخت‌های کامل، تسهیلات مورد نیاز برای ذخیره‌کردن گاز طبیعی، انتقال گاز مایع و گسترش بنادر و پایانه‌های نفتی نیازمند است (Bilgin, 2010: 114). ترکیه برای انجام این کار به برقراری توازن میان نیازهای داخلی و تعهدات بین‌المللی و همچنین متنوع‌سازی منابع انرژی نیاز دارد. گستردگی الزامات تبدیل شدن به کانون انرژی منطقه، سبب شده است تا رهبران ترکیه و شرکت‌های نفتی این کشور از جمله بوتاس^۲، هدف خود را بیشتر بر روی تبدیل شدن به کانون انرژی منطقه متمرکز کنند.

دیپلماسی خط لوله ترکیه

اگرچه ترکیه خود یک کشور واردکننده انرژی است و از این جهت به بازار منطقه وابسته است؛ اما موقعیت جغرافیایی ترکیه سبب شده است تا این کشور سیاست انرژی خود را برای تبدیل شدن به یک هاب منطقه‌ای برای انتقال نفت و گاز از مناطقی مانند خاورمیانه، حوزه دریای خزر و مدیترانه شرقی به اروپا تنظیم کند. ترکیه تلاش کرده است تا با افزایش تعداد عبور خطوط لوله از خاک خود افزون بر منافع اقتصادی، نفوذ سیاسی خود را نیز تقویت کند. در ادامه به مهم‌ترین خطوط لوله مورد نظر ترکیه اشاره می‌شود.

1. Center

2. BOTAS

الف) خط لوله ناباکو

طرح خط لوله ناباکو یک کنسرسیوم گازی است که از راه ارزروم ترکیه و با عبور از کشورهای بلغارستان، رومانی و مجارستان به منطقه دی‌مارس^۱ اتریش می‌رسد. هدف اصلی از اجرای این طرح، متنوع‌سازی عرضه‌کنندگان گاز به اروپا از منطقه حوزه دریای خزر و کاستن از تسلط روسیه است، اگرچه در برخی موارد پیش‌بینی شده است، گاز خود روسیه نیز برای تکمیل این طرح ضروری است. این طرح به شدت از سوی اعضای اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا و ترکیه حمایت می‌شود. با اجرای این خط لوله مناطق آسیای مرکزی، خاورمیانه، حوزه دریای خزر و بازارهای شرق و غرب اروپا به یکدیگر متصل می‌شوند. براساس پیش‌بینی‌های انجام شده، قرار است که خط لوله ناباکو سالانه ۳۱ میلیارد متر مکعب گاز به ارزش تقریبی ۸ میلیارد یورو را منتقل کند. این طرح قرار است تا سال ۲۰۱۴ به پایان برسد.^۲ این طرح به طول ۳۳۰۰ کیلومتر از سوی شرکت‌های بوتاس ترکیه، بلغارگاز^۳ بلغارستان، اتریش، مجارستان، ترانس‌گاز^۴ رومان و آلمان حمایت می‌شود (Coşkun and Carlson, 2010: 215). براساس این طرح قرار است ۲ هزار کیلومتر از خط لوله ناباکو از خاک ترکیه عبور کند و گاز را از منطقه دریای خزر به‌ویژه میدان گازی شاه‌دنیز^۵ جمهوری آذربایجان به اروپا منتقل کند. همان‌گونه که اشاره شد اتحادیه اروپا در راستای متنوع‌سازی عرضه‌کنندگان انرژی به‌شدت از این طرح حمایت می‌کند. منافع ترکیه از این خط لوله به‌صورت کامل در راستای منافع اروپا قرار دارد. تکمیل این طرح چه از راه دریای خزر و چه از راه خاورمیانه ترکیه را به کشور مسیر انتقال مهمی تبدیل می‌کند.

ب) خط لوله جریان آبی^۶

خط لوله آبی مهم‌ترین خط لوله انتقال گاز از دریای سیاه به اروپا از راه ترکیه است. مقدمات این طرح در سال ۱۹۹۷ و در زمانی که ترکیه و روسیه موافقت‌نامه‌ای را برای ساخت خط لوله زیردریایی^۷ امضا کردند، آغاز شد. این خط لوله، گاز منطقه استاوروپل کاری^۱ روسیه

1. De March

2. The Quaker Council for European Affairs (QCEA), 2009, "The Nabucco Gas Pipeline: a Chance for the EU to Push for Change in Turkmenistan", Available at: <http://www.qcea.org/wp-content/uploads/2011/04/rprt-nabucco-en-dec-2009.pdf>, (Accessed on: 10/9/ 2015).

3. Bulgargaz

4. Transgaz

5. Shah Deniz 2

6. Blue Stream

7. Subsea Pipeline

از راه دریای سیاه به پایانه دوروسو^۲ ترکیه منتقل می‌کند. این خط لوله با طول ۱/۲۱۳ کیلومتر و ظرفیت ۱۶ میلیارد مترمکعب گاز از مهم‌ترین خطوط لوله انتقال گاز است. این طرح با حمایت شرکت‌های گازپروم روسیه، انی و بوتاس ترکیه ۳۱ درصد گاز مورد نیاز ترکیه را تأمین می‌کند. این طرح، افزون بر منافع اقتصادی از ابعاد دیگری نیز برای ترکیه اهمیت دارد (Bacik and Aras, 2004: 346). با توجه به بی‌ثباتی سیاسی در کشور گرجستان از جمله حمله روسیه به این کشور در سال ۲۰۰۸ وجود یک خط لوله مستقیم میان روسیه و ترکیه می‌تواند از خطرهای سرزمینی انتقال گاز جلوگیری کند. البته دو کشور روسیه و ترکیه در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ بر سر قیمت گاز با یکدیگر اختلاف پیدا کردند که چندان دوام نداشت.

آنچه از بعد منطقه‌ای برای ترکیه اهمیت دارد این است که به پیشنهاد ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه در سال ۲۰۰۹ قرار است طرح جریان آبی با اتصال به خط لوله جیحان گاز را به کشورهای سوریه، لبنان، اسرائیل و قبرس منتقل کند^۳. پذیرش این پیشنهاد از سوی کشورهای مشارکت‌کننده برای ترکیه، پیامدهای سیاسی مهمی را به دنبال خواهد داشت: نخست، با افزایش توان ترکیه برای انتقال گاز به کشورهای بیشتری، این کشور می‌تواند به کانون انرژی منطقه تبدیل شود. این امکان و دیگر سیاست‌های ترکیه در منطقه مانند میانجی‌گری در مورد اختلاف‌های منطقه‌ای مانند پرونده هسته‌ای ایران، حمایت از حرکت‌های انقلابی در منطقه و همچنین سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی می‌تواند به خواست ترکیه برای تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای کمک کند؛ دوم، تبدیل شدن به قطب انرژی منطقه برای عضویت کامل ترکیه در اتحادیه اروپا نیز مهم است. کنترل خطوط لوله انتقال انرژی از جمله به کشور قبرس می‌تواند اهرم فشار ترکیه در گفت‌وگوهای مربوط به عضویت در اتحادیه اروپا باشد.

ج) خط لوله جریان جنوبی^۴

خط لوله گازی جریان جنوبی طرحی برای انتقال گاز روسیه به اروپا از راه منطقه اختصاصی اقتصادی ترکیه در دریای سیاه است. این خط لوله با مشارکت شرکت گازپروم روسیه و انی^۵ ترکیه قرار است سالانه ۶۰ میلیارد مترمکعب گاز را منتقل کند (Coşkun and Carlson,)

1. Stavropol Krai

2. Durusu terminal

3. Socor, Vladimir (2009), "Gazprom, Turkey Revive and Reconfigure Blue Stream Two", Eurasia Daily Monitor, Vol. 6, No. 154, Available at: <https://jamestown.org/program/gazprom-turkey-revive-and-reconfigure-blue-stream-two/>, (Accessed on: 27/10/2014).

4. South Stream

5. Eni

215: 2010). همچنین پیش‌بینی شده است که اجرای این طرح ۱۹ تا ۲۵ میلیارد یورو هزینه دارد (Sidar and Winrow, 2011: 55) و تا سال ۲۰۱۵ به پایان برسد. بسیاری از تحلیل‌گران پیشنهاد ساخت و تکمیل این خط لوله را از سوی روسیه، طرحی برای مقابله با اجرای طرح ناباکو می‌دانند. همان‌گونه که اشاره شد از مهم‌ترین دلایل اتحادیه اروپا برای ساخت خط لوله ناباکو تلاش برای متنوع‌سازی منابع عرضه و همچنین مسیرهای انتقال گاز بود. از نظر روسیه نیز دستیابی به مسیرهای جدید انتقال می‌تواند امنیت عرضه این کشور را تقویت کند. روسیه با حمایت از ساخت خط لوله جریان جنوبی به دنبال کاهش اهمیت کشور اوکراین در انتقال گاز به اروپا است. ساخت این خط لوله به همراه خط لوله جریان شمالی^۱ که گاز روسیه را از دریای بالتیک به آلمان منتقل می‌کند بخشی از راهبرد روسیه برای متنوع‌سازی مسیرهای انتقال است (Baev, 2010: 14). با وجود این، کارشناسان انرژی اروپا خط لوله جریان جنوبی و جریان شمالی را تلاش روسیه برای بی‌اهمیت‌کردن طرح ناباکو می‌دانند (Locatelli, 2010: 967). اگرچه روسیه و شرکت گازپروم برای القای این دیدگاه تلاش می‌کنند که این خطوط لوله از نظر اقتصادی نیز از طرح ناباکو مناسب‌تر است؛ اما به نظر می‌رسد که بی‌ثباتی در رفتار سیاسی روسیه کشورهای اروپایی را به حمایت از خط لوله ناباکو مجبور کرده است.

د) خط لوله گازی ترکیه- یونان- ایتالیا^۲

خط لوله ترکیه- یونان- ایتالیا یکی از مهم‌ترین طرح‌های اتحادیه اروپا برای دستیابی به منابع عرضه جدید گاز در نظر گرفته شده است. این خط لوله به طول ۸۰۴ کیلومتر که قرار است از سال ۲۰۱۵ عملیاتی شود، از جمهوری آذربایجان شروع و به ایتالیا می‌رسد. با تکمیل این طرح پیش‌بینی شده است که سالانه ۱۰ میلیارد مترمکعب گاز منتقل شود (Fink, 2006: 3).

ه) خط لوله گازی باکو-تفلیس- ارزروم^۳

خط لوله باکو- تفلیس- ارزروم که گاهی خط لوله قفقاز جنوبی^۴ نیز نامیده می‌شود، گاز را از پایانه سانگآچال^۵ باکو به گرجستان و از آنجا به ترکیه منتقل می‌کند. این خط لوله از سال ۲۰۰۷ به بهره‌برداری رسیده است. این خط لوله در سال ۲۰۱۱، ۵/۵ میلیارد مترمکعب گاز را

-
1. Nord Stream Pipeline
 2. Turkey-Greece-Italy
 3. Baku-Tbilisi-Erzurum (BTE)
 4. South Caucasus
 5. Sangachal

منتقل کرده (BP, 2011) و قرار است تا این میزان، سالانه به ۲۰ میلیارد مترمکعب برسد. همچنین قرار است این خط لوله به عنوان بخشی از طرح توسعه میدان گازی شاه‌دیز جمهوری آذربایجان گسترش یابد. در مرز ترکیه و گرجستان قرار است که خط لوله باکو-تفلیس-ارزروم به خط لوله جدیدی متصل شود تا از راه آن گاز به اتحادیه اروپا منتقل شود (Fink, 2006: 3). این خط لوله می‌تواند از راه طرح گازی فراکاسپین^۱، گاز ترکمنستان و قزاقستان را نیز به اروپا منتقل کند.

و) خط لوله نفتی باکو-تفلیس-جیحان^۲

مهم‌ترین بخش راهروی شرق-غرب برای انتقال نفت، خط لوله باکو-تفلیس-جیحان است که نفت را از میدان نفتی ای‌سی‌جی^۳ جمهوری آذربایجان و از راه خاک گرجستان به پایانه‌ای در ساحل جیحان منتقل می‌کند. در ادامه، این خط لوله از تنگه‌های بسفر و داردانل ترکیه نیز عبور می‌کند. این خط لوله برای کشور ترکیه اهمیت زیادی دارد. از نظر میکی بایلو^۴، مسئول روابط بین‌الملل بانک جهانی در ترکیه، «ساخت و اجرای خط لوله باکو-تفلیس-جیحان نقطه عطفی در تاریخ ترکیه است. با عبور کشتی‌های حامل نفت از تنگه‌های بسفر و داردانل و همچنین ساخت این خط لوله، بیش از ۵ درصد نفت کل جهان از راه خاک ترکیه منتقل می‌شود»^۵.

این خط لوله می‌تواند روزانه یک میلیون بشکه نفت را منتقل کند (۱/۵ درصد کل نفت مصرفی جهان). این خط لوله به طول ۱۷۶۰ کیلومتر دومین خط لوله بزرگ جهان است. خط لوله باکو-تفلیس-جیحان در ۴ ژانویه ۲۰۰۴ به بهره‌برداری رسید. اگرچه این خط لوله در ابتدا برای انتقال نفت از کشور آذربایجان طراحی شد؛ اما این ظرفیت را دارد که نفت را از سایر کشورهای حوزه دریای خزر به ویژه قزاقستان نیز انتقال دهد (Perovic and Orttung, 2009: 119). ایالات متحده آمریکا بزرگ‌ترین حامی ساخت این خط لوله و عبور آن از خاک ترکیه در برابر مسیرهای جایگزینی مانند ایران و روسیه است. با ساخت این خط لوله، تاحدی از انحصار روسیه در بازار انرژی اتحادیه اروپا کاسته خواهد شد (Peimani, 2001: 2). این خط لوله، مهم‌ترین خط لوله منطقه است که می‌تواند روسیه را محدود کند. ترکیه و کشورهای حوزه قفقاز (جمهوری آذربایجان و گرجستان) نیز از ساخت این خط لوله بسیار سود می‌برند؛

1. Trans-Caspian gas pipeline

2. Baku-Tbilisi-Ceyhan (BTC)

3. Azeri-Chirag-Deepwater Gunashli (ACG)

4. Mike Bilbo

5. Republic of Turkey Ministry of Foreign Affairs, 2015, "Turkey's Energy Profile and Strategy", Available at: <http://www.mfa.gov.tr/turkeys-energy-strategy.en.mfa>, (Accessed on: 28/5/2017).

به همین دلیل به شدت از آن حمایت می‌کنند. ترکیه به‌ویژه به دلیل در اختیار داشتن تنگه بسفر از این خط لوله حمایت می‌کند. مقام‌های ترکیه از موقعیت ژئوپلیتیک خود و مجاورت با تنگه‌های بسفر و داردانل تلاش می‌کنند تا با ساخت این خط لوله ضمن کاستن از بار ترافیک عبور حامل‌های نفتی از بندر نووروسیسک^۱ روسیه به سوپسا^۲ گرجستان از منافع اقتصادی و سیاسی این طرح استفاده کنند (Kramer, 2000: 107). روشن است که در طرح‌های ساخت خط لوله هر یک از کشورهای تولیدکننده، مصرف‌کننده و در مسیر انتقال، منافع خاص خود را دنبال می‌کنند. کشورهای تولیدکننده برای متنوع‌سازی مصرف‌کنندگان خود و مسیرهای انتقال انرژی تلاش می‌کنند. کشورهای مصرف‌کننده به دنبال متنوع‌سازی عرضه‌کنندگان انرژی و مسیرهای انتقال هستند. کشورهای در مسیر انتقال مانند ترکیه برای عبور هرچه بیشتر خطوط لوله از خاک خود در جهت تأمین نیازهای داخلی و به دست آوردن منافع اقتصادی و نفوذ سیاسی تلاش می‌کنند.

نتیجه

موقعیت ژئوپلیتیک و قرارگرفتن در منطقه ویژه از عوامل مؤثر در چگونگی تعریف راهبرد کلان کشورها است. با وجود این، ژئوپلیتیک تنها به موقعیت فیزیکی کشورها محدود نمی‌شود؛ در اختیار داشتن منابع و یا قرارگرفتن در مسیر انتقال انرژی نیز می‌تواند برای پیگیری هدف‌های کلان دارای تعریف شود. ترکیه در مسیر انتقال انرژی جهان قرار دارد و به همین دلیل برای استفاده از این موقعیت برای پیگیری هدف‌های کلان خود تلاش می‌کند. رهبران ترکیه در پی استفاده از موقعیت ژئوپلیتیک خود برای شکل دادن به نظم مناطق خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز و همچنین اثرگذاری بر پویش منطقه‌ای اتحادیه اروپا هستند. به نظر می‌رسد که ترکیه در مقایسه با دوران جنگ سرد بر پیگیری سیاست مستقل و چندقطبی^۳ تأکید بیشتری دارد. راهبرد جدید ترکیه با تمرکز بر امنیت و ثبات از راه داشتن نقش فعال‌تر در فراهم کردن نظم در امور منطقه‌ای پی‌ریزی شده است. ترکیه می‌خواهد از راه پیگیری این سیاست، خود را به عنوان یک کانون منطقه‌ای مطرح کند. عامل ژئوپلیتیک انرژی از مهم‌ترین ابزارهای ترکیه برای پیگیری این سیاست است.

تحلیل‌گران امور بین‌الملل دیپلماسی خط لوله را به‌ویژه در مناطقی مانند حوزه دریای خزر و خاورمیانه نوع جدید بازی بزرگ قدرت‌های منطقه در قرن نوزدهم می‌دانند. دیپلماسی

1. Novorossiisk
2. Supsa
3. Multipolar

خط لوله، اکنون جایگزین رهیافت‌های پیشین برای به‌کارگیری نفوذ در مناطق مجاور شده است. چنین شرایطی سبب شده است تا سیاست خط لوله ترکیه نیز بخش مهمی از راهبرد کلان این کشور را تشکیل دهد. ترکیه نه تنها به‌عنوان راهروی شرق و غرب، بلکه در مسیر شمال- جنوب نیز قرار گرفته است. این موقعیت ژئوپلیتیک می‌تواند ترکیه را به یک قطب منطقه‌ای تبدیل کند. سیاستی که هم از سوی ترکیه و هم از سوی متحدان این کشور به‌ویژه ایالات متحده آمریکا به‌شدت حمایت شده است. ترکیه سیاست انرژی را راهی برای به‌دست آوردن جایگاه منطقه‌ای و همچنین برقراری ثبات در مناطق مجاور می‌داند.

منابع

1. Aalto, P. and K. Westphal (2007), "The EU-Russian Energy Dialogue: Europe's Future Energy Security", **Centre for EU-Russia Studies**, University of Tartu, pp. 1-20, Available at: <http://ceurus.ut.ee/wp-content/uploads/2011/06/AaltoEU-Russia-31.pdf>, (Accessed on: 5/12/2015).
2. Agnew, John (1998), **Geopolitics: Re-visioning World Politics**, London and New York: Routledge.
3. Bacik, Gokhan and Bulent Aras (2004), "The Impediments to Establish an Energy-Regime in Caucasia", in: Hetland, Jens and Teimuraz Gochitashvili (eds.), **Security of Natural Gas Supply through Transit Countries**, Boston et al.: Kluwer Academic Publishers, pp. 343-354.
4. Baev, Pavel K. (2010), "Energy Intrigues on the EU's Southern Flank: Applying Game Theory", in: **Problems of Post-Communism**, Vol. 57, No. 3, pp. 11-22.
5. Bilgin, Mert (2009), "Geopolitics of European Natural Gas Demand: Supplies from Russia, Caspian and the Middle East", in: **Energy Policy**, No. 37, pp. 4482-4492.
6. Bilgin, Mert (2010), "Turkey's Energy Strategy: What Difference does it Make to Become an Energy Transit Corridor, Hub or Center?", **UNISCI Discussion Papers**, No. 23, pp. 113-128, Available at: <http://www.isn.ethz.ch/isn/Digital-Library/Publications/Detail/?ots591=0c54e3b3-1e9c-be1e-2c24-a6a8c7060233&lng=en&id=117252.114>, (Accessed on: 14/5/2014).
7. **BP** (2011), "South Caucasus Pipeline", Available at: <http://www.bp.com/sectiongenericarticle.do?categoryId=9006670&contentId=7015095>, (Accessed on: 28/4/2011).
8. Cohen, Ariel (2009), "The North European Gas Pipeline Threatens Europe's Energy Security", **Background**, The Heritage Foundation, No. 1980, Available at: <http://www.heritage.org/europe/report/the-north-european-gas-pipeline-threatens-europes-energy-security>, (Accessed on: 3/5/2017).

9. Coşkun, Bezen Balamir and Richard Carlson (2010), "New Energy Geopolitics: Why does Turkey Matter?", in: **Insight Turkey**, Vol. 12, No. 3, pp. 205–220.
10. **European Commission** (2010), "EU Energy in Figures 2010. Statistical Pocketbook 2010", Available at: http://ec.europa.eu/energy/publications/doc/statistics/part_2_energy_pocket_book_2010.pdf, (Accessed on: 28/3/2011).
11. Feaver, Peter (2009), "What is Grand Strategy and Why do We Need it?", **Foreign Policy (FP)**, Available at: http://shadow.foreignpolicy.com/posts/2009/04/08/what_is_grand_strategy_and_why_do_we_need_it, (Accessed on: 6/5/2015).
12. Fink, Daniel (2006) "Assessing Turkey's Future as an Energy Transit Country", Research Notes, No. 11, Available at: <http://www.washingtoninstitute.org/pubPDFs/ResearchNote11.pdf>, (Accessed on: 16/3/2014).
13. Helm, Dieter (2007), "The Russian Dimension and Europe's External Energy Policy", Available at: http://www.dieterhelm.co.uk/sites/default/files/Russian_dimension.pdf, (Accessed on: 15/5/2014).
14. Kachenko, Stanislav T. (2007), "Actors in Russia's Energy Policy towards the EU", in: P. Aalto (ed.), **The EU-Russian Energy Dialogue: Europe's Future Energy Security**, Aldershot: Ashgate, pp. 163-192.
15. Kramer, Heinz (2000), **A Changing Turkey: The Challenge to Europe and the United States**, Washington D.C.: Brookings Institution Press.
16. Locatelli, Catherine (2010), "Russian and Caspian Hydrocarbons: Energy Supply Stakes for the European Union", in: **Europe-Asia Studies**, Vol. 62, No. 6, pp. 959–971.
17. Mankoff, Jeffrey (2009), "Eurasian Energy Security", **Council Special Report**, No. 43, Available at: kms2.isn.ethz.ch/serviceengine/.../2009-02_Eurasia_CSR43.pdf, (Accessed on: 27/2/2014).
18. Pardo Sierra, Oscar (2010), "A Corridor through Thorns: EU Energy Security and the Southern Energy Corridor", **European Security**, Vol. 19, No. 4, pp. 643–660.
19. Peimani, Hooman (2001), **The Caspian Pipeline Dilemma: Political Games and Economic Losses**, Westport, CT: Praeger Publishers.
20. Perovic, Jeronim and Robert W. Orttung (2009), "Russia's Role for Global Energy Security", in: A. Wenger, R. Orttung and J. Perovic: **Energy and the Transformation of International Relations: toward a New Producer–Consumer Framework**, Oxford: Oxford University Press, pp. 117–157.
21. **Republic of Turkey Ministry of Foreign Affairs** (2015), "Turkey's Energy Profile and Strategy", Available at: <http://www.mfa.gov.tr/turkeys-energy-strategy.en.mfa>, (Accessed on: 28/5/2017).

22. Sidar, Cenk and Gareth Winrow (2011), "Turkey and South Stream: Turco-Russian Rapprochement and the Future of the Southern Corridor", **Turkish Policy Quarterly**, Vol. 10, No. 2, pp. 51-61.
23. Smith, Micheal (2004), "Institutionalization, Policy Adaptation and European Foreign Policy Cooperation", **European Journal of International Relations**, Vol. 10, No. 1, pp. 95-136.
24. Socor, Vladimir (2009), "Gazprom, Turkey Revive and Reconfigure Blue Stream Two", **Eurasia Daily Monitor**, Vol. 6, No. 154, Available at: <https://jamestown.org/program/gazprom-turkey-revive-and-reconfigure-blue-stream-two/>, (Accessed on: 27/10/2014).
25. Tekin, Ali and Paul A. Williams (2009), "Turkey and EU Energy Security: The Pipeline Connection", **East European Quarterly**, Vol. 4, pp. 229-245.
26. **The Quaker Council for European Affairs (QCEA)** (2009), "The Nabucco Gas Pipeline: A chance for the EU to Push for Change in Turkmenistan", Available at: <http://www.qcea.org/wp-content/uploads/2011/04/rprt-nabucco-endec-2009.pdf>, (Accessed on: 10/9/ 2015).
27. Yergin, Daniel (2006), Ensuring Energy Security, **Foreign Affairs**, Vol. 85, No. 2, pp. 21-55.